

از تقلید تا تحقیق

(ترسیمی قرآنی و روایی از نقشه راه دانش‌پژوهی)

داود معماری*

چکیده

از مقلد تا محقق فرق‌هاست کاین‌چو داود است و آن‌دیگر، صداست قرآن کریم، روایات معصومین (ع) و حکیمان مسلمان، با طرح نقشه راه دانش‌پژوهی - از تقلید تا تحقیق -، علو همت، پویایی، اشتیاق به فراگیری، پاسداری حرمت استاد، تفقه و تدبیر، زمان‌شناسی و نوگرایی، خلاقیت و ابتکار و... را از مهم‌ترین محرک‌های رسیدن دانش‌پژوه به افتخارات علمی می‌دانند و از این طریق او را از جمود و خمودگی، دون‌همتی، قناعت در کسب معرفت، حیا از پرسش‌گری، هراس از اظهار نظر علمی، همیشه‌شاگرد و مقلد ماندن و... باز می‌دارند. واضح است که تحقق کامل این نقشه و عبور از مرحله تقلید و رسیدن به مرحله جویای علم بودن و نشستن بر اریکه تحقیق و تولید علم کردن، علاوه بر سعی و اهتمام خود دانش‌پژوه، همت و تدبیر مشفقانه خانواده و جامعه - به ویژه استادان فرزانه و مسئولان مربوط - را نیز می‌طلبد.

کلیدواژه‌ها: دانش‌پژوه، تقلید، تحقیق، نقشه راه، قرآن کریم، سنت معصومین (ع).

۱. مقدمه

همه انسان‌ها، بیش و پیش از هر چیز انسانیت خویش را مرهون اندیشه و دانایی خود

* استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، گروه علوم قرآن و حدیث

memari@ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۳

هستند و بی‌راه نبوده است که اندیشمندان از دیر باز وجه تمایز انسان از حیوان را چیزی جز درک و فهم پویای او ندانسته‌اند و او را حیوان ناطق (عالم و عاقل) نامیده‌اند.

تو به عقل از دواب متمازی و نه ایشان به قوت از تو بهند

(سعدی، ۱۳۲۰: ۸۴۴)

پر واضح است که دانشجو علاوه بر حیثیت انسانی، از نظر شخصیت حقوقی، قبل از هر عاملی، هویت خود را وام‌دار علم و معرفت است.

به تعبیر حکیمانه استاد شهید مطهری، اندیشه‌های انسان، شخصیت او را شکل می‌دهند و رفتار فردی و اجتماعی هر کس متأثر از اندیشه‌های فردی و اجتماعی اوست:

... این که اندیشه‌های تو چه باشد مساوی است با این که توجه باشی، یعنی خیال نکن که می‌توانی خودت یک چیز باشی و اندیشه‌هایت یک چیز دیگر! خیال نکن که ماهیتی جدا و مستقل از اندیشه‌ات داری. (مطهری ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۳۰۲)

ای برادر تو همه اندیشه‌ای ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای

(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۹۰)

قرآن کریم با استفهامی انکاری همگان را به داوری می‌طلبد که «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟» (زمر / ۹)؛ درک حقایق آیات الهی را تنها شایسته خداوند و راسخان در علم می‌داند (آل عمران / ۷)؛ همچنین کسانی را شایسته رفعت و قرب الهی می‌داند که علاوه بر ایمان، از گوهر علم هم برخوردار باشند (مجادله / ۱۱)، و از همه مهم‌تر خداوند، رسول خود را فرا می‌خواند که از میان همه خواستنی‌ها، علم و دانش را از درگاه کرامت او طلب کند. (طه / ۱۱۴)

خداوند، اصولاً، کسانی را که به ظاهر می‌بینند و می‌شنوند، اما درک و فهمی درخور از حقایق ندارند انسان نمی‌شمارد و ایشان را در کنار چهارپایان - بلکه فروتر - قرار می‌دهد. (اعراف / ۱۷۹)

پیشوایان گرامی دین نیز همواره با شرح منزلت علم و معرفت، پیروان خود را به دانش‌اندوزی و دانش‌افزایی تشویق و ترغیب کرده‌اند. پیامبر (ص) در این زمینه فرموده‌اند: «یا عالم باش یا متعلم یا شنونده علم یا دوستدار آن و جز این نباش که هلاک خواهی شد» (کلینی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۴۱) و نیز: «آگاه باشید که خداوند جویندگان دانش را دوست دارد» (همان، ص ۳۰)؛ «داناترین مردم کسی هست که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید

و ارزش‌مندترین انسان‌ها، برخوردارترین‌شان از علم و فرومایه‌ترین انسان‌ها بی‌بهره‌ترین مردم از دانش هستند» (قمی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۲۱۹). علی (ع) نیز علم را میراثی گران‌مایه تلقی می‌کند (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: حکمت ۵، ص ۴۴۴)؛ ثروتی را ارزش‌مندتر از عقل و فقری را خانمان‌سوزتر از نادانی نمی‌شمارد (همان: حکمت ۵۴، ص ۴۵۶) و هر حرکتی را در زندگی، مشروط به یادگیری معرفت و دانش می‌داند. (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۱)

منزلت و جایگاه دانش‌اندوزی در جامعه اسلامی تا بدانجاست که مقام معظم رهبری آن را امری مقدس تلقی می‌کنند و دانشجویی و علم‌آموزی را مقدس می‌شمرند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۹۶). از بیانات دیگر ایشان در این باره آمده است:

من بارها گفته‌ام، باز هم می‌گویم و باز هم بارها تأکید خواهم کرد که پایه و زیربنای اقتدار آینده شما ملت عزیز در قدرت علمی است. (همان: ۸۶)

در منطق قرآن و سنت معصومین (ع)، همه علوم که به نحوی برای امور مادی و دنیوی و نیز معنوی و اخروی انسان ضروری و سودمندند، مفید و شایسته تلقی شده است. حدیث مشهور «علم دو گونه است علم ادیان و علم ابدان» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۲۲۰)، گواهی بر ارزشمندی هر دو مقوله علوم مادی و معنوی در اسلام است. حدیث نبوی (ص): «هر که دنیا را می‌خواهد به علم روی آورد و هر که آخرت را می‌جوید، طالب علم باشد و هر که هر دو را خواهان است باز هم به پیشگاه علم بشتابد» نیز این امر را تصدیق می‌کند. (دارمی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۷)

صدها آیه و هزاران حدیث، مانند آنچه گذشت، از اهتمام ویژه اسلام و اولیای کرام آن به مقوله علم، آگاهی و فرزانیگی نشان دارد و به تبع آن همه آنان که در این مهم نقشی بسزا دارند، مورد توجه فراوان قرآن و معصومین (ع) قرار گرفته‌اند و صد البته که سهم بیشتری از این عنایت به دانشجویان و دانش‌پژوهان رسیده است.

این مقاله در پی پاسخ دادن به این پرسش اساسی است که آیا اسلام تنها به بزرگداشت علم و معرفت و نکوداشت مقام دانشجو پرداخته، یا طرح و نقشه‌ای نیز برای دستیابی به هویت دانشجویی فرا راه او ترسیم کرده است؟

فرضیه‌ای که در ادامه، به تفصیل، آن را اثبات و بررسی خواهیم کرد این است که در اسلام و در رأس آن در قرآن کریم، روایات و سنت معصومین (ع) و نیز اندیشوران مسلمان، فراتر از تمجید و تکریم دانش‌اندوزی و فرزانیگی، به گونه‌ای منطقی و عملی نقشه جامع و کاملی برای دانش‌پژوهی - از آغاز تا انجام آن - ترسیم شده است، تا دانش‌پژوهان

در فرآیندی منظم، از شاگرد و مقلدی جویدی علم و دانش، به استاد و محقق پیونده، صاحب نظر، نوآور و تأثیرگذار در روند رشد فرهنگ و تمدن جامعه خویش و بلکه ماندگار در عرصه حیات بشری تبدیل شوند.

اسلام پس از فرهنگ سازی مطلوب و ارزش گذاری فوق العاده برای علم و دانش و ضدا ارزش انگاشتن جهالت و نادانی، در مرحله عمل نیز گام ها و راهکارهایی را برای تعلیم مردم و بهره گیری از فواید و ثمرات معرفت در زندگی فردی و اجتماعی طراحی کرده است که با تحقق هرچند ناقص آن، فرهنگ و تمدن اسلامی با پشتوانه ای علمی، قرن ها در حیات بشر خودنمایی می کرد.

گذری بر این نقشه راه و گام های طراحی شده، برای همه دانش پژوهان، به ویژه دانشجویان که هنوز در ابتدای راه هستند، مغتنم و ضروری است.

۲. گام نخست: فراگیری دانش

ظهور خورشید تابناک اسلام در ظلمات عصر جاهلیت، آن هم با آیاتی که از علم و معرفت حکایت دارد، مانند: «اقرأ...» (علق/۱)، «علم الانسان ما لم يعلم» (علق/۵)، «تأکید بر قلم و آنچه می نویسد» (قلم/۱)، و...، همه از آغاز مرحله ای جدید در حیات بشری نشان داشت؛ مرحله ای که در آن ارزش ها متحول شده است و آگاهی و دانش - بیش و پیش از هر چیز - رونق و خریدار دارد.

۱،۲ فراگیری دانش، واجب همگانی

برخورداری از حق تعلیم برای همگان فارغ از طبقه اجتماعی و اقتصادی، جنسیت، نژاد و مانند آن در عصرهای گذشته امری غریب و نا آشنا و در دوران معاصر پدیده نوظهور و بدیعی است. هنوز هم در عمل برخی از کشورها و جوامع این حق را به رسمیت نشناخته اند، اما جای بسیار شگفتی است که در اسلام علاوه بر فضیلت و ارزشمند تلقی شدن علم دوستی و دانش افزایی، این امتیاز برای همگان با هر شرایطی، نه تنها مطلوب که لازم و ضروری اعلام شده است. فرموده پیامبر (ص) در این باره - «کسب علم و دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است» (کلینی، ۱۴۱۴ ق: ج ۱، ص ۳۶) - و روایاتی متعدد مانند آن، نشان می دهد که اسلام به محرومیت قشرهای متعدد جامعه - از جمله زنان و بردگان - از نعمت دانایی و آگاهی پایان داده است.

تأثیر این نگاه به گونه‌ای بود که در زمانی اندک، جامعه‌ای سراسر آلوده به جهل و خرافات، زایندهٔ صدها بلکه هزاران دانشمند و متبحر در علوم گوناگون شد؛ در میان این چهره‌ها، نمونه‌های فراوانی از زنان، بردگان و محرومان جامعه هنوز هم به‌عنوان فرهنگ‌سازان و تمدن‌پروران صدر اسلام خودنمایی می‌کنند.

۲.۲ فراگیری دانش در هر زمان

حدیث دیگری از پیامبر (ص) با عنوان «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ص ۱۷۷)، که با زبان فصیح سعدی شیرازی نیز آمده: «زگهواره تا گور دانش بجوی»، به‌صورت ضرب‌المثل رایج شده و گویای این حقیقت است که اسلام و اولیای آن هیچ محدودیت زمانی و سنی برای علم‌آموزی قائل نبودند، به‌بیانی دیگر هیچ وقت برای آموختن دیر نیست و چه‌بسا دانشمندانی که علم‌آموزی را از سنین نسبتاً بالا آغاز کرده و با اهتمام و اراده، به مدارج بالایی از فرزاندگی رسیده‌اند. فارغ‌التحصیلی - به‌معنای دست کشیدن از آموختن - در هیچ سن و سالی شایسته نخواهد بود و انسان تا زمانی که می‌تواند و نفسی از او بر می‌آید باید بداند و بداند و بداند، که آری دانش‌اندوزی، فرآیندی است که نقطهٔ شروع آن تولد انسان و نقطهٔ پایانش مرگ اوست.

حکایت دانش‌اندوزی اندیشمند ممتازی مانند ابوریحان بیرونی در بستر مرگ، نمونه‌ای از هزاران است که چگونه تعالیم و ارشادات اولیای دین، نقشهٔ راه بشریت را از انحطاط به سوی کمال و ارتقا تغییر داد. (مطهری، ۱۳۸۹: ۶۷)

۳.۲ فراگیری دانش در هر مکان

در تعالیم اسلامی، دانش‌اندوزی محدودیت مکانی نیز ندارد: «اطلبوا العلم ولو بالصّین» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ص ۱۸۰)، دانش را بجوید اگرچه در چین باشد. روایاتی مانند این، چنان شوقی برای کسب علم و معرفت در میان مسلمانان برانگیخت که گاه برای فرا گرفتن نکته‌ای معرفتی، رحل اقامت از وطن برمی‌چیدند و پای در رکاب، به سفرهای دور و دراز می‌پرداختند.

می‌توان با استناد به این‌گونه روایات، اعزام دانشجویان به خارج را در رشته‌هایی که از یک طرف برای پیشرفت جامعه مفید و ضروری است و از طرف دیگر فراگیری آن در حال حاضر در کشور امکان ندارد، لازم بلکه واجب دانست.

مقام معظم رهبری نیز بر این امر تأکید دارند: «ما علم را از همه کس فرا می‌گیریم، اسلام به ما گفته، اطلبوا العلم ولولبالصّین، پیامبر (ص) فرمود: علم و دانش و تجربه و به زبان امروزی ما فناوری را هر جا بود بروید طلب کنید». (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۳۹)

۲. ۴ فراگیری دانش از همگان

گرچه فراگیری علم و معرفت از استادی فرزانه و مؤمن بسی شایسته‌تر است، اما ممکن است گاه علم در سینه انسانی غیرمؤمن، مشرک یا منافق خلیجان نماید. آنگاه است که اسلام با نوعی منحصربه‌فرد از آزاداندیشی، مؤمنان را به شاگردی این چنین استادانی فرا می‌خواند، که گرچه منزلتی معنوی و آسمانی ندارند؛ بهره‌ای از دانش و فرزانیگی برده‌اند. احادیثی مانند: «اطلبوا العلم ولو من اهل النفاق» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۹۹)، گویای این حقیقت است که دانش پژوهان مؤمن و مسلمان باید با حفظ حریم دینی و معنوی و عدم تأثیرپذیری از عقاید باطل و شاید اخلاق ناشایست این چنین معلمانی، به کسب علم و آگاهی از آنان پرداخته، ذخیره علمی ایشان را به گنجینه علوم خود بیفزایند و در مسیر تعالی مادی و معنوی خود و جامعه مسلمانان، به کار گیرند.

نمونه‌ای از این دست را می‌توان در غزوه بدر مشاهده کرد، آنگاه که پیامبر (ص) شرط آزادی برخی از اسرای باسواد مشرکین را، نه پرداخت طلا و اسب و شتر، که آموزش خواندن و نوشتن به چند مسلمان مجاهد تعیین فرمودند. (شهیدی، ۱۳۶۹: ۴۳)

۲. ۵ فراگیری علم مفید

گرچه دانستن و آگاهی، فی‌نفسه ارزشمند و مطلوب است، از آنجاکه صرف زمان برای آگاهی و علم‌آموزی فقط به منظور انباشتن معلومات در ذهن، کارگشا نیست و گرهی از مشکلات مادی و معنوی، فردی و اجتماعی را نخواهد گشود، توصیه اکید اسلام و اولیای دین، بر فراگیری علم مفید و به تعبیر امروزی کاربردی است، تا فرصت‌های آموزش و تعلیم و تعلم و امکانات گسترده‌ای که در این زمینه فراهم می‌شود، بازده‌ای درخور برای دنیا و عقبای آدمیان داشته باشد.

آورده‌اند که پیامبر (ص) با مشاهده فردی که به انساب و اعقاب مردمان آگاه بود و نام پدران آنان را تا نسل‌ها قبل برمی‌شمرد فرمود: «اینها علم و دانش نیست و مردمان را به

آموختن مسائلی فراخواند که نتیجه‌ای مثبت و ملموس در زندگی داشته باشد». (کلینی، ۱۴۱۴ ق: ج ۱، ص ۲۴)

این گونه به اصطلاح دانش‌ها جزء معلومات ختشی و بی‌ثمر و یا بدون سود و ضرر محسوب می‌شوند که دانستن و ندانستن‌شان تفاوتی نخواهد داشت. برخی از معلومات دیگر نه تنها مفید، که ختشی هم نیستند و برای فرد و جامعه مضر و زیان‌بار تلقی می‌شوند، بمب اتم و یا بمب‌های شیمیایی که فجایع بی‌ظنیری در تاریخ بشریت به بار آورده است، آیا نتیجه چیزی جز علم و آگاهی بشر است. اینجاست که توصیه اکید دین بر آموختن علم مفید، بهتر و بیشتر نمایان می‌شود.

۳. گام دوم: در جست‌وجوی استاد

تأثیر شگرف معلم و استاد بر دانشجو و دانش‌پژوه امری انکارناشدنی است، به‌ویژه اگر استاد علاوه بر ژرف‌اندیشی و گسترده‌ی دانسته‌ها و تبحر در آموزش، از جنبه معنوی و شخصیتی نیز فردی شایسته باشد. اینجاست که فرصتی ناب برای جوینده علم روی داده است که نباید آن را به غفلت و ارزان از دست بدهد. لذا یکی از توصیه‌های قرآنی و روایی در دانش‌پژوهی، به جویندگان معرفت همیشه این است که کوی‌به‌کوی و شهربه‌شهر، مشتاقانه جویای عالمان فرزانه خودساخته و خداباوری باشند که کیمیای درک محضرشان، مس وجود انسان را به زر ناب مبدل خواهد ساخت.

داستان رفتن موسی (ع) به شاگردی خضر (ع) که یکی از زیباترین و شگفت‌انگیزترین قصص قرآنی است، نمونه‌ای از این دست ماجراهاست. (کهف/۸۲-۶۰)

۳. ۱ پاسداشت حرمت استاد

از توصیه‌های بسیار ظریف و کارگشای قرآن و معصومین (ع) فرا راه دانش‌پژوهان، علاوه بر زانو زدن در حضور استادان فرهیخته و عالمان ربانی، پاسداشت حرمت و تکریم مقام علمی و معنوی آنهاست؛ امری که منفعتش، قبل از معلم به شخص دانشجو و متعلم خواهد رسید، زیرا تکریم معلم به نوعی تکریم علم و دانش و عاملی است در جهت تشویق استادان برای آموزش و پرورش دادن بیشتر و بهتر پژوهندگان معرفت، و صد البته که سبک‌شمردن منزلت معلم بیش از هر کس متعلم را از فیض دانش افزون‌تر محروم و بی‌نصیب خواهد ساخت.

امام سجاد (ع) در رهنمودی گهربار می‌فرمایند: «... حق استاد و معلمت بر تو آن است که او را بزرگ شماری و حرمت حضور و مجلس او را پاس داری...» (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۶۰) اشتیاق امام خمینی (ره) به یافتن استادانی بایسته و شایسته در دوران جوانی و طلبگی، شاهدی مناسب به این اصل اساسی در دانش پژوهی است:

..من درحوزه که بودم همواره احساس می‌کردم که گمشده‌ای دارم و برای پیدا کردن این گمشده بسیار تلاش می‌کردم... (ستوده، ۱۳۷۳: ج ۳، ص ۲۵۳)

این تلاش در نهایت امام (ره) را به سرچشمه‌هایی از معرفت و معنویت رساند که نه تنها ایشان، بلکه امتی را کامیاب و سیراب ساخت، عالمان خداینی همچون مرحوم شاه‌آبادی و...

پس رهی را که ندیدی تو هیچ هین مرو تنها، ز رهبر سر مپیچ
گر نباشد سایه او بر تو، گول پس تو را سرگشته دارد بانگ غول

(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۶۳)

نمونه‌ای دیگر از این دست، شهید مطهری است که شوق خود را به کسب معرفت در محضر استادش - امام راحل - این‌گونه بیان می‌کند:

...فکر می‌کردم که روح تشنه‌ام از سرچشمه زلال این شخصیت سیراب خواهد شد، اگرچه در آغاز مهاجرت به قم هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود به معقولات را نداشتم، اما درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنج‌شنبه و جمعه گفته می‌شد و در حقیقت درس معارف و سیروسلوک بود نه اخلاق به معنای خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد، بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس مرا آنچنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه‌شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت‌تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس در درس‌های دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فرا گرفتم انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم، راستی او روح قدس الهی بود... (مطهری، ۱۳۷۹: ۹-۸)

استاد شهید که علاوه بر امام (ره) از خرمین دانش بزرگان برجسته‌ای چون علامه طباطبایی نیز خوشه‌ها چیده بود، در جایی دیگر تأثیرپذیری خود از یکی دیگر از معلمانش - مرحوم حاج علی آقاشیرازی - را این‌چنین توصیف می‌کند:

...تصادف کوچکی مرا با فردی آشنا با نهج‌البلاغه آشنا کرد، او دست مرا گرفت و اندکی وارد دنیای نهج‌البلاغه کرد، آن وقت بود که احساس کردم این کتاب را نمی‌شناختم و بعدها آرزو می‌کردم کاش کسی پیدا شود و مرا با دنیای قرآن نیز آشنا سازد... (مطهری، ۱۳۷۸: ۵)

این عبارتها به خوبی اشتیاق آن شهید را به درک محضر معلمان و عالمان ربانی و نیز پاسداشت او را در قبال حریم و حرمت آنان نشان می‌دهد، امری که در رشد علمی و معنوی مطهری بسی کارساز افتاد.

غزالی که از سلاطین تعلیم و تربیت اسلامی محسوب می‌شود نیز در این زمینه سخنی حکیمانه دارد:

... دانشجو باید استاد را بزرگ بدارد و رشته کار خود را در فرایند آموزشی یکجا بدو سپارد و گوش به فرمان او باشد، بسان بیماری که دل به فرمان پزشک ماهر می‌دهد ... (غزالی، بی تا: ج ۱، ص ۴۸)

و سعدی نیز در این باره می‌گوید:

جامه کعبه را که می‌بوسند او نه از کرم پیله، نامی شد
با عزیزی نشست روزی چند لاجرم، همچو او گرامی شد

(سعدی، ۱۳۱۰: ۱۵۸)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جمع دانشجویان بر این حقیقت تأکید فرموده‌اند:

«... بروید طلب کنید، یعنی شاگرد عالم بشوید، در مقابل عالم زانو بزنید و از او یاد بگیرید...» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۳۹)

ایشان در رهنمودی دیگر می‌فرمایند:

... تکریم علم اگر چند مقدمه داشته باشد، یکی از آنها تکریم عالم است ... (همان، ج ۵، ص ۳۱۰)

۴. گام سوم: جویندگی و یابندگی

از ویژگی‌های بارز و لازم یک دانش پژوه در متون اسلامی و قول و عمل معصومین (ع)، بلندای همت و برخوردارگی از اراده پولادین است، به گونه‌ای که جوینده دانش چون پای در دامنه کوهسار معرفت نهاد، تا رسیدن بر فراز قله از پای ننشیند؛ اگرچه در این مسیر طولانی و پر از سنگلاخ، موانع بی‌شماری را فراروی خود ببیند و زخم‌های کاری بردارد. رسول خدا (ص)، که تجسم عینی همت و بلندنظری بوده، دست‌یافتن به اهداف مهم و رسیدن به مقاصد بزرگ را در گرو جوئیایی و پویایی مستمر انسان بر شمرده‌اند: «من طلب شیئا وجد وجد و من قرع بابا ولج ولج» (پاینده، ۱۳۶۰: ۶۲۲)

گفت پیغمبر که چون کوبی دری	عاقبت زان در، برون آید سری
چون نشینی بر سر کوی کسی	عاقبت بینی تو هم روی کسی
چون که هر دم می کنی در جان خاک	عاقبت در می رسی در آب پاک
سایه حق بر سر بنده بود	عاقبت جوینده یابنده بود

(مولوی، ۵۴۴)

تلخی ها، رنج ها و کاستی ها در این طریق، در نهایت شیرین کامی را برای دانش پژوه به ارمغان خواهد آورد.

علی (ع)، ارزش انسان را به میزان همت او می داند (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: حکمت ۴۷، ص ۴۵۲) و در توصیف مالک اشتر او را به کوهی فرازمند مانند می سازد که هیچ پرنده تیزپروازی به بلندای آن نمی رسد. (همان: حکمت ۴۴۳، ص ۵۲۶)

حضرت (ع) با دیدی آسیب شناسانه، در توصیف جامعه ای که از قافله فرهنگ انسانی و تمدن بشری عقب می ماند، می فرماید: «... جاها لان شما کوشا و پویا و عالمانتان خمود و درمانده هستند». (همان، حکمت ۲۸۶، ص ۴۹۸)

آیت الله سبحانی، که از شاگردان امام راحل بوده اند، اهتمام ایشان به دانش پژوهی را این گونه توصیف می کنند:

... حضرت امام همان طور که در تهذیب و تهجد پیگیر بودند، در دوران جوانی در تحصیل نیز کاملاً ساعی و کوشا بودند، حتی زمانی که سنشان از پنجاه سال تجاوز می کرد، گاهی شش ساعت پی در پی مطالعه می کردند... (ستوده، ۱۳۷۳: ج ۳، ص ۲۰)

رهبر معظم انقلاب نیز یکی از مطالبات خود از دانشجویان را بلندای همت و پویایی مستمر آنها برمی شمارند:

... راضی نبودن شما به آنچه داریم، معنایش میل و گرایش رسیدن به آن چیزی است که نداریم و این همان چیزی است که ما می خواهیم... (خامنه ای، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۱۳۳)

۵. گام چهارم: پرسش گری

یکی دیگر از خصوصیات مهم دانش پژوه راستین از نگاه متون و منابع اسلامی پرسش گری است.

بسیاری از آیات در پاسخ به سؤالاتی نازل شده است که مردم به دلایل و مناسبت های

مختلف از رسول خدا (ع) می‌پرسیدند و بسیاری از روایات ناب معصومین (ع) که امروزه در جوامع روایی برای ما و آیندگان به یادگار مانده و پاسخ‌گوی انبوهی از معضلات زندگی مادی و معنوی انسان‌هاست، در پی مورد سؤال کردن از پیامبر (ص) و یا امام (ع) بیان شده است.

به تعبیر برخی از روایات، علم گنجینه‌ای است که کلید دست‌یابی به آن، پرسیدن و سؤال کردن است. (کلینی، ۱۴۱۴ق: ج، ۱ص ۴۹)

و به تعبیر برخی دیگر، علت اصلی هلاکت و گمراهی بسیاری از مردم و جوامع بشری، نپرسیدن و راه چاره را جوینا نشدن بوده است. (همان)

۵. ۱ آداب پرسش‌گری

پر واضح است که پرسش اگرچه نیکوست ولی زمانی جوابی شایسته و سودمند خواهد یافت که نخست به تعبیر قرآن کریم از اهل آن پرسیده شود (نحل/۴۳)، یعنی کسانی که شایستگی پاسخ‌گویی به آن معضل علمی را دارند؛ و نیز به تعبیر روایات معصومین (ع)، پرسیدن برای فهمیدن و دانستن صورت پذیرد نه به قصد مراء و مغلوب‌ساختن دیگری! (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: حکمت ۳۲۰، ص ۱۹۶)؛ به زبانی دیگر، پرسیدن یعنی برای شنیدن پاسخ تشنه‌بودن!

تو به هر حالی که باشی، می‌طلب آب می‌جو دائماً، ای خشک لب
کان لب خشکت گواهی می‌دهد کو به آخر، بر سر چشمه رسد

(مولوی، ۱۳۷۱: ۳۹۸)

فیلسوف شهیر، سهروردی، پرسش‌گری را از وجوه شاخص یک دانش‌پژوه موفق می‌داند:
...طالب علم نباید از سؤال هراسی به دل راه دهد، او باید آنچه را نمی‌داند از کسی که می‌داند بپرسد، پرسش کلید معرفت است، چنان‌که از ابن‌عباس پرسیدند: چگونه به این مرتبه دست‌یافتی، پاسخ گفت: به زبانی بسیار سؤال‌کننده و به قلبی بسیار تعقل‌کننده! (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۱۹۴)

علی (ع) پرسیدن را پرده‌ای بر عیوب انسان می‌شمارد، عیوبی که در نتیجه جهالت و نادانی دامن‌گیر آدمی می‌شود (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: حکمت ۵، ص ۴۴۴) و در سخنی دیگر آدمیان را هشدار می‌دهد که مبادا شرم و حیا، آنان را از پرسیدن آنچه نمی‌دانند باز دارد. (همان: حکمت ۸۲، ص ۴۵۶)

مقام معظم رهبری نیز بر این ویژگی ممتاز دانشجویی به طور ویژه تأکید کرده‌اند:

...ذهن دانشجو ذهن پرسش‌گری است، این خیلی چیز خوبی است بعضی‌ها خیال می‌کنند این نقطه ضعف است، نه! این نقطه قوت است، ... دانشجو باید بپرسد، تا آنچه را می‌شود به او گفت بتوان گفت، بهترین کسانی که می‌توانند در مسائل دینی، اعتقادی، سیاسی، معرفتی، توحیدی، پرسش‌گری کنند جوانان دانشجو هستند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۱۱۴)

۶. گام پنجم: نظم و انضباط

داشتن برنامه و رعایت نظم و انضباط یکی دیگر از صفات دانش‌پژوه مورد نظر قرآن و روایات معصومین (ع) است. نظم در جهان هستی از چنان اهمیتی برخوردار است که در زمره مهم‌ترین برهان‌های اثبات وجود و یگانگی خداوند تلقی می‌شود و بدون آن نظام آفرینش، امکان ادامه حیات و بقا نخواهد داشت.

سیره پیامبر (ص) و معصومین (ع) نیز ایشان را کاملاً پایبند به انضباط فردی و اجتماعی نشان می‌دهد، به گونه‌ای که از آخرین وصایای علی (ع) در بستر شهادت، توصیه به رعایت نظم و هماهنگی در امور است.

افرادی مانند امام راحل، آن‌چنان به رعایت نظم در امور فردی خویش مقید بودند که - به شهادت بسیاری از همراهانشان - گاه طلاب نجف ساعت خود را با رفت و آمد امام (ره) تنظیم می‌کردند. ایشان که خود ثمرات میمون و مبارک رعایت نظم را در زندگی احساس کرده بودند، طلاب و دانشجویان را هم به این مهم فرا می‌خواندند:

... وقتی اوقات و کارهای شما برکت پیدا می‌کند که آنها را تنظیم کنید. (ستوده، ۱۳۷۳: ج ۴، ص ۹)

۷. گام ششم: زمان‌شناسی و نوگرایی

دانش‌پژوه، به‌ویژه زمانی که حدی از علم و معرفت را کسب کند که مدعی عرضه آن به دیگران و گشودن گرهی از مشکلات مادی و معنوی جامعه خود باشد، نیازمند خصوصیتی بسیار شگرف و حساس است که به سادگی صید هر صیادی نخواهد شد و آن زمان‌شناسی و فرزند روزگار خود بودن است.

اندیشمندان زمان‌شناس کسی است که علاوه بر انباشتن علوم و دانش‌هایی در گنجینه

ذهن، با فرهنگ و تمدن عصر خود نیز ناآشنا و بیگانه نباشد، سؤالات و نیازهای علمی و فرهنگی مردم و به‌ویژه جوانان دوران خویش را بشناسد و با اندیشه‌ای پویا و روزآمد، جواب‌هایی درخور و بایسته از متون سنتی و آثار گذشتگان برای آنها بیابد. به بیانی دیگر زمان‌شناس، آن فرزانه‌ای است که مواد خام گذشته را با ابتکار و ابداعات خویش به تولیدات نو و امروزی تبدیل می‌سازد.

بی‌شک پیامبران (ع)، فرزندان زمان خود بوده، زیرا هر یک به تناسب فرهنگ، تمدن، نیازها و ظرفیت مردم هم‌عصر خویش، معارف دینی را عرضه کرده‌اند و به‌اصلاح متناسب با انحرافات جامعه پرداخته و در خور فهم و درکشان با آنها سخن گفته‌اند.

امام صادق (ع) در سخنی گهربار، این حقیقت را این چنین ترسیم می‌فرمایند: «...کسی که به زمان خویش آگاه باشد، هرگز هجوم آشفتگی‌ها، فتنه‌ها و انحرافات او را مغلوب خود نمی‌سازد». (کلینی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۴۷)

تاریخ اسلام نیز بسیار شاهد عالمانی به‌غایت زمان‌شناس بوده است که از نمونه‌های بارز آن در عصر ما، استاد شهید مطهری است که در این باره می‌فرمایند:

...این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخ‌گویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است... (مطهری، ۱۳۸۰: ۶)

آیت‌الله مصباح یزدی، در توصیف این ویژگی بارز استاد شهید می‌گوید:

...با محاسبات و بررسی‌های دقیق و ژرف‌اندیشی به‌خوبی تشخیص می‌داد که در وضع کنونی چه باید کرد، آنگاه، همان زمینه را پی می‌گرفت و به‌کندوکاو و مطالعاتی منسجم می‌پرداخت و محصول آن را به صورت کتاب، درس‌هایی آموزنده برای طلاب و دانشجویان و نیز سخنرانی‌های مفید برای عموم مردم عرضه می‌کرد... (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۰)؛

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این معلم مطهر این بود که به‌خوبی شناخته بود، جامعه اسلامی، نسل جوان، قشرهای روحانی و دانشگاهی چه نیازی دارند که باید برآورده گردد...» (همان، ص ۷۹)؛ «درسی که ما از آن نامدار عرصه معرفت می‌گیریم، همین است که در هر زمانی باید ببینیم نیاز جامعه به چه چیزی است. (همان: ۸۴)

امام خمینی (ره)، نمونه دیگری از عالمان به‌غایت زمان‌شناس بود؛ سیر تحولات انقلاب اسلامی از ابتدا تا رحلت آن حضرت، این حقیقت را ثابت می‌کند. ذکر نمونه‌ای

از زمان شناسی ایشان آن هم در دوران جوانی و سال‌ها قبل از آغاز نهضت، خالی از لطف نیست:

...من اگر جای آقای بروجردی که امروز رئیس مسلمین است باشم، چند تن از کمونیست‌های با معلومات را از شوروی به ایران می‌آورم، حقوق و دیگر مخارج آنها را تأمین می‌کنم که بیایند شبهات کمونیست‌ها و مطالب علمی آنها را که براساس آن الحاد را پایه‌گذاری کرده‌اند مطرح کنند، تا علما و فضلا از شبهات آنان به‌طور کامل آگاه شوند، تا با آنان به مقابله علمی برخیزند و پاسخ‌های مستدل و علمی به آن شبهات و استدلال‌های آنها بدهند. (ستوده، ۱۳۷۳: ج ۴، ص ۲۹۶)

رهبری نیز بارها حساسیت و دغدغه خویش را مبنی بر لزوم برخورداری دانش‌پژوهان از زمان‌شناسی و نوگرایی اعلام کرده‌اند:

...در جان یک انسان نخبه پیدایش یک اندیشه نو و خلق شدن یک فرآورده تازه یک رویش است، یک رویش طبیعی است، بگذارید این رویش انجام بگیرد. همین نگاه نو به مسائل (و در پی آن) تراوش‌های فکری جدید و تازه‌ای که هست، این را ما دوست داریم و لازم داریم. «(خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۳۴۳)

۸. آخرین گام: نشستن بر اریکه تحقیق

دانش‌جویی، به معنای شاگردی کردن، جوینده دانش شدن، پیرو و مقلد استاد یا استادانی فرزانه‌بودن، امری بسیار پسندیده و فضیلتی ممتاز برای برخورداران از آن است، اما باهمه اینها نکته‌ای باریک‌تر ز مو اینجاست و نباید از نگاه تیزبین دانش‌پژوهان پنهان بماند که دانش‌جویی، آغاز و مبدا راه است و نه انتها و مقصد. مقصد، اریکه تحقیق است که دانش‌پژوه با نشستن بر آن علاوه بر بازگویی یافته‌های دیگران و اتکا بر منابع و متون پیشین، به عرضه نوآوری‌ها و ابداعات خویش می‌پردازد، دانشی که نه برداشته از ظرف اندیشه دیگران که جوشیده از چشمه درون پژوهشگر است.

۸. ۱. تقلید مذموم و ممدوح

غالباً افراد با شنیدن واژه تقلید، پیروی کورکورانه و بی‌دلیل از شخص، مکتب یا سستی را به یاد می‌آورند و از آن با مذمت یاد می‌کنند که گاه در این قضاوت کاملاً حق دارند؛ اما تقلید همیشه در معنای مذموم آن به‌کار نمی‌رود، بلکه هر نوع مراجعه اشخاص ناآگاه در

موضوعی به آگاهان و متخصصان آن موضوع نیز تقلید نامیده می‌شود. تقلید به معنای پسندیده آن امری کاملاً طبیعی و بلکه ضروری است و بدین معنا همه انسان‌ها به گونه‌ای مقلد و پیرو آگاهان و متخصصان در علوم و فنون مختلف هستند.

دانشجویی که سالیانی را به شاگردی و فراگیری از استادان خود پرداخته است و یافته‌های ایشان را در ذهن خویش انباشته، تقلید از بزرگان را نه طوطی‌وار، که بانهایت آگاهی و بصیرت پذیرفته است.

اما تقلید به همین معنای ممدوح و پسندیده‌اش نیز تا کجا و تا کی! چرا تا همیشه سرگردان بازار افکار دیگران بودن و دائم خریدار متاع گذشتگان ماندن!

۲.۸ پرهیز از تقلید جاهلانه و مذموم

دانشجویی مطلوب، آن نیست که انسان عمر خویش را سراسر به شاگردی و نشستن پای درس استادان متعدد و بی‌شمار بگذراند؛ حافظه خویش را به منزله انباری برای کالاهای فکری دیگران قرار دهد؛ طوطی‌وار به تقلید و بازگویی یافته‌های آنها بپردازد و خود هیچ سهمی در پیشبرد کاروان علم و معرفت نداشته باشد و اصولاً عیار آنچه را آموخته، با تفکر و خلاقیت صرافانه به نقد نکشد که اگر این‌گونه در تار و پود تقلید صرف گرفتار باشد نه تنها شایسته نام و هویت دانشجویی نیست، که شأنی جز حامل کتاب و دفتر ندارد.

گرچه عقلت سوی بالا می‌پرد	مرغ تقلیدت به پستی می‌چرد
علم تقلیدی و بال جان ماست	عاریه است و ما نشسته کآن ماست!
زین خرد جاهل همی باید شدن	دست در دیوانگی باید زدن

(مولوی، ۱۳۸۵: ۲۷۱)

از همین رو است که در متون اسلامی، در کنار تعلیم و تعلم و بیش از آن، دانش‌پژوهان به تفکر و تعقل خوانده شده‌اند، زیرا بدون درک و نقد، آموخته‌های تقلیدی، گاه بسی زیان‌بار خواهند بود، امری که کتاب خدا و معصومین (ع)، مؤمنان را به شدت از آن پرهیز داده‌اند.

تفکر و تعقل، یعنی از تقلید کورکورانه و مذموم برحذر بودن و برای همیشه هم پایبند تقلید ممدوح نشدن و شاگرد دائمی استادان مختلف نماندن؛ بلکه بعد از صرف زمانی معقول در کسب معرفت، خلاقانه به غور و اندیشه پرداختن و با بهره‌گیری از آموزه‌های

دیگران علم، هنر و فناوری نو و تازه تولید کردن که اگر این چنین شد، دانش پژوه نقشه راه خود را به خوبی رصد کرده و به سلامت به مقصد رسیده است.

قرآن کریم زیاد به تفکر دعوت می کند، یا به طور مستقیم و یا غیرمستقیم... بدترین جنبندگان در نظر خدا و با مقیاس حقیقت، عبارت است از انسان هایی که گوش دارند و کردند، زبان دارند و لال اند، قوه عقل و تمیز به آنها داده شده است ولی آن را به کار نمی اندازند و فکر نمی کنند. (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۹)

خداوند، مشرکین را به شدت مورد نکوش قرار می دهد که چرا در آنچه گذشتگان شان به آنها آموخته اند تعقل نمی کنند و جاهلانه به تقلید از سنت های غلط پیشینیان می پردازند! (بقره/۱۷۰)؛ در مقابل به آنان که عاقلانه و مدبرانه، سخنان و دانسته های دیگران را فرا می گیرند و نقادانه آنها را برمی گزینند، بشارت می دهد. (انفال/۲۲)

به تبع قرآن، اولیای دین نیز پیروان خود را از انباشتن علم بدون درک، فهم و نقد آن، مصرانه بازداشته اند، روایاتی مانند: «الا لآخر فی علم لیس فیه تفهم، لیس العلم بکثره التعلّم و لیس العلم بکثره الروایة» (کلینی، ۱۴۱۴ق: ۴۴)؛ «اعقلوا الخبر اذا سمعته عقل رعايه، لاعقل روايه، فان رواه العلم کثیر و رعايه قليل» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: حکمت ۹۸، ص ۶۰)

اندیشوران نامی مسلمان نیز که از دام تقلید مذموم رسته و با گذر از طریق تقلید ممدوح، در مسند تحقیق نشسته بودند، همواره شاگردان خویش را به پیروی از دلیل و برهان فراخواندند و از مرعوب شدن در مقابل نام های بزرگ باز می داشتند، تا آنجا که فیلسوف شرق ابن سینا در اشارات، کسانی را که سخنان بی دلیل بگویند یا بپذیرند از دایره انسانیت خارج می داند. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۹۰)

سخن فیلسوف برجسته دیگر سهروردی نیز در این زمینه شنیدنی است:

...نه از من و نه از غیر من هیچ گاه تقلید نکنید و برهانی بیندیشید، بدون دلیل هیچ امری را نپذیرید، زیرا برهان ملاک تشخیص و پذیرش است. (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۱۹۴)

شهید مطهری نیز دانش پژوهان را به برخورداری از روحیه علمی و اتکاب به دلیل و برهان در مواجهه با افکار و اندیشه های دیگران فرا می خواند:

...آنکه روح علمی دارد، از دلیل به مدعا می رود، طلبه ها می گویند نحن ابناء الدلیل نمیل حیثیمیل - ما فرزند دلیل هستیم، هر جا برود دنبال آن می رویم - (مطهری، ۱۳۸۵: ۶۵)

رهبری با تفتن به این موضوع مهم و حساس، بارها و به طرق مختلف، آن را به دانشجویان و دانش پژوهان یادآور شده اند:

ما از شاگردی کردن پیش کسی که بلد است ننگمان نمی‌آید، ولی می‌گوییم نباید فکر کنیم که ما همیشه شاگرد باقی بمانیم. (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۱۲۶)

۹. راه و مقصد

این نکته اگرچه مکرر، ولی بسیار ضروری است که تقلید ممدوح است و شاگردی کردن اگرچه مطلوب است؛ تنها به منزله راه و طریق باید بدان پرداخت و هرگز نباید آن را با مقصد و وطن اشتباه گرفت. مقصد نهایی، قله معرفت و جایی است که در آن چشمه‌های دانش از درون خود دانش‌پژوه می‌جوشد و متاع عاریه نیست. در واقع مقلد و شاگرد بودن، آن هم مقلد خوب بودن، تنها مقدمه و وسیله‌ای است برای محقق و مبتکر شایسته شدن.

مطهری با ذکر حکمتی از امیرالمومنین (ع) - «العلم علمان مسموع و مطبوع و لاینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: حکمت ۳۳۸، ص ۵۰۶) - علم مطبوع را علمی می‌داند که از طبیعت و سرشت انسان سرچشمه می‌گیرد، علمی که انسان از دیگری یاد نگرفته و معلوم است که همان قوه ابتکار شخص است». (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۷)

ایشان در جایی دیگر با صراحت کامل، فرد به‌ظاهر مجتهدی را که فقط استنباط دیگران را استنباط می‌داند و پیوسته نظرات گذشتگان را تکرار می‌کند - در هر رشته و علمی که باشند - نه تنها مجتهد نمی‌پندارد، که مقلد می‌داند:

...در هر چند قرن یک نفر پیدا می‌شود که اصول را تغییر می‌دهد، اصول دیگری را به‌جای آن می‌آورد و قواعد تازه‌ای ابداع می‌کند بعد همه از او پیروی می‌کنند، مجتهد اصلی همان یکی است، بقیه مقلدهایی به‌صورت مجتهد هستند که از این مقلدهای معمولی کمی بالاترند، مجتهد واقعی در هر علمی همین جور است در ادبیات این جور است، در فلسفه و منطق این جور است، در فقه و اصول این جور است، در فیزیک و ریاضیات این جور است، شما می‌بینید در فیزیک یک نفر می‌آید یک مکتب فیزیکی می‌آورد، بعد تمام علمای فیزیک تابع او هستند، این را که مکتب جدید می‌آورد و مکتب قابل قبولی هم می‌آورد، باید گفت مجتهد واقعی. (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۱)

بر همین اساس وی پیوسته و مصرانه دانشجویان و طلاب را به تحلیل و نقادی در علوم و فهم عالمانه دعوت می‌نماید:

...شما که علم را فرا می‌گیرید اساس کار این است که نقاد باشید، یعنی قدرت انتقاد در شما باشد، کورکورانه تسلیم نشوید، خواه گوینده صالح باشد و خواه ناصالح... کونوا نقاد الکلام. (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۷۲)

آیت الله سبحانی، اهتمام امام به اندیشه‌ورزی در آموخته‌ها، فهمیدن و فهماندن آنها به شاگردان را این‌گونه توصیف می‌کند:

از صفات بارز حضرت امام خمینی این بود که تفکرشان برتبعشان غلبه داشت یعنی تفکر و اندیشیدن ایشان بیش از تتبع و جست‌وجو کردنشان در کتاب‌ها بود. به‌طور مثال من تعدادی کتاب به خدمتشان بردم و عرض کردم اینها را هم ملاحظه بفرمایید، ایشان فرمودند: همه را ببرید، من باید خودم فکر کنم، کسی که این همه را نگاه کند برای فکرش مجال نمی‌ماند. (ستوده، ۱۳۷۳: ج ۳، ص ۲۱۲)

توصیه رهبری به اساتید فرهیخته و پژوهشگران علوم مختلف نیز از همین باب قابل توجیه است:

آنچه اساتید ما برای پیشرفت علم و جهت خودشان باید قرار دهند، شجاعت علمی در همه بخش‌هاست... نظریه را دنبال کنند، تولید کنند، خلق کنند، ابداع کنند، نقد کنند. (همان: ۱۲۵)

فکر آن باشد که بگشاید رهی	راه آن باشد که پیش آید شهی
شاه آن باشد که از خود شه بود	نه به مخزن‌ها و لشکر شه شود
تا بماند شاهی او سرمدی	همچو عز ملک دین احمدی

(مولوی، ۱۳۷۱: ۳۰۸)

۱۰. نتیجه‌گیری

قرآن کریم و اولیای گرامی دین و حکیمان مسلمان، توجهی درخور و شایسته به مقوله علم‌اندوزی و دانش‌پژوهی داشته‌اند، به‌گونه‌ای که بدون اغراق، در هیچ مکتبی این‌چنین بدان پرداخته نشده است. اسلام قبل از هر اقدامی، علم و دانش را به‌عنوان ارزشی انسانی و الهی در جامعه اعلام و آن را به‌مثابه معیار و شاخصی در برتری و تمایز افراد در منزلت‌های دنیوی و اخروی به رسمیت شناخت و این‌گونه با فرهنگ‌سازی، جامعه را از تاریکی‌های جاهلیت رهانیده و پایه‌گذار یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین تمدن‌های بشری گردید. از آنجاکه معرفت‌افزایی و دانش‌پژوهی، نه امری مقطعی و گذرا، که سیاستی مستمر و همیشگی است و بقای حیات عزت‌مندانه دنیوی و معنوی مسلمین وابسته بدان است، اسلام و در راس آن قرآن، معصومین (ع) و به‌تبع آنها اندیشمندان مسلمان، با طرح نقشه راه دانش‌پژوهی به‌صورت گام‌به‌گام و مرحله‌به‌مرحله، روند منطقی و کارآمد دانش‌جویی را برای مشتاقان آن ترسیم کرده‌اند، راه و روندی که اگر دانشجو به خوبی آن را بشناسد و به

شایستگی آنرا ببیماید، به مقصدی جز فرزانیگی، خلاقیت و نوآوری نخواهد رسید. در این نقشه و مسیر، هیچ کس از فراگیری معرفت محروم نیست، دانشجوی شیفته علم، هیچ مرز زمانی و مکانی برای آموختن ندارد، با پرهیز از تقلید کورکورانه، دانش را اگرچه از منافع و مشرک می آموزد، با تشنه کامی، خود به جست و جوی عالمان و دانایان برمی آید، علم آموزی را نه هدف که وسیله ای برای گره گشایی از معضلات مادی و معنوی خود و جامعه می خواهد، با دوراندیشی، بلندای همت، گوش جان سپردن، انضباط و پرسش گری، دوران دانشجویی خویش را به پایان می برد. اما همه اینها راه بود برای رسیدن به مقصد اصلی و وسیله بود برای نائل شدن به هدف نهایی و آن چیزی جز نشستن بر اریکه تحقیق نیست، جایگاهی که به دانشجو منزلت استادی، خلاقیت، ابتکار و نوآوری می دهد، آنگاه او در هر رشته و علمی که باشد، دیگر بلندگوی تکرار اندیشه های دیگران نخواهد بود و تشنگی خود و تشنه کامان را تنها از آبشخور گذشتگان سیراب نخواهد ساخت، زیرا اینک خود چشمه ای جوشان از علم و دانایی است. جامعه ای که از چنین دانشجویان و دانش پژوهانی برخوردار باشد، پویا، مقاوم، ماندگار و در عرصه های مادی و معنوی رو به پیشرفت و تکامل خواهد بود.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۴). ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ج ۱، تهران: انتشارات نیلوفر.
- حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تحقیق از علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- خامنه ای، سید علی (۱۳۸۸). سایه سار ولایت، گردآوری از علی دژاکام، قم: دفتر نشر معارف.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۰۸ق). السنن، تحقیق از حسین سلیم الداراتی، ریاض: دارالمغنی.
- ستوده، امیررضا (۱۳۷۳). پایه پای آفتاب، ج ۱، تهران: نشر پینجره.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۱۰). گلستان، تصحیح از عبدالعظیم غریب، تهران: مطبعه علمی.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۲۰). کلیات سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات بروخیم.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات، تصحیح از سیدحسین نصر، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۹). تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- غزالی، ابوحامد محمد (بی تا). احیاء علوم الدین، بیروت: دارالمعرفه.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۶ق). سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۲، تهران: دارالاسوه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۴ق). الکافی، ج ۳، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء.

۱۰۲ از تقلید تا تحقیق؛ ترسیمی قرآنی و روایی از نقشه راه دانش پژوهی

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸). *آفتاب مطهر*، ج ۱، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *سیری در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *علل گرایش به مادی‌گری*، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *اسلام و مقتضیات زمان*، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). *تعلیم و تربیت در اسلام*، ج ۴۹، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *درس‌های الهیات شفا*، مجموعه آثار، ج ۸، چ ۷، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *داستان راستان*، تهران: انتشارات صدرا.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۱). *مثنوی معنوی*، ج ۳، تهران: انتشارات بهزاد.
- نهج البلاغه* (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی، ج ۲۹، قم: انتشارات الهادی.
- نهج‌الفصاحه* (۱۳۶۰). ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۳، تهران: انتشارات جاویدان.